

حمله به عراق و سوریه  
و ارسال پیام

حملات اخیر ایالات متحده به عراق و سوریه نشان‌دهنده مهمترین مجموعه حملات نظامی ایالات متحده در منطقه در دولت بایدن بوده است. حملات ایالات متحده احتمالاً حداقل سطح برای پاسخ اولیه ایالات متحده به حمله گروه‌های مسلح به برج ۲۲ در اردن بود که طی آن سه سرباز آمریکایی کشته و ده‌ها نفر دیگر زخمی شدند. به‌رغم برخی انتقادهای عمومی از تاخیر زمانی در واکنش آمریکا و محدودیت جغرافیایی حملات در عراق و سوریه، پیام آمریکا به منطقه روشن بوده است. اول، براساس استفاده از بمب‌افکن‌های استراتژیک برای حمله به برخی از اهداف، ایالات متحده آنچه را که در طول آزمایش Juniper Oak در ژانویه ۲۰۲۲ تمرین کرده بود را به نمایش گذاشت. این آزمایش بزرگترین مانور نظامی مشترک ایالات متحده و اسرائیل بود. بمب‌افکن‌های استراتژیک در طول این آزمایش به‌گونه‌ای به کار گرفته شدند که توانایی انجام حملات دوربرد ایالات متحده به خاورمیانه را نمایش دهند. حملات هفته گذشته تکرار نمایش این توانایی به‌عنوان هشدار آشکار به ایران بود. ثانیاً، تعداد اهداف و حجم مهمات استفاده شده در این حملات به این معنی است که ایالات متحده به دنبال ایجاد تلفات در هدف‌های مشخص بوده و در عین حال به دنبال تحقیر و مختل کردن حملات گروه‌های مسلح در عراق و سوریه بوده است. در عین حال، مرز جغرافیایی این حملات در عراق و سوریه، هیچ توجیهی برای ایران برای پاسخ دادن به حملات و در نتیجه ایجاد چرخه تشدید بالقوه نگذاشته است. منطقه به دلیل حمله ۷ اکتبر حماس، جنگ در غزه و حملات حوثی‌ها در دریای سرخ و حملات گروه‌های شبه‌نظامی علیه نیروهای آمریکایی نوارام است. با این حال، جابه‌جایی اخیر نیروی هوایی ایالات متحده در منطقه به این معنی است که ایالات متحده می‌تواند بگوید تسلطی بر تنش‌های منطقه‌ای ایجاد کرده است. این افزایش قدرت هوایی در منطقه به ایالات متحده و بریتانیا اجازه داده تا مدت کوتاهی پس از حملات ایالات متحده به عراق و سوریه به یمن هم حمله کنند. در مجموع، ایالات متحده پیام بازدارندگی آشکاری را به منطقه ارسال می‌کند. ایالات متحده با قاطعیت اما با خویشتن‌داری پاسخ داده است. به جای حمله مستقیم به ایران، ایالات متحده با حملات هدفمند خارج از خاک ایران پاسخ داده است و به‌طور قابل توجهی به ایرانی‌ها هشدار داده که فرماندهان و نیروهای خود را از مسیر آسیب دور کنند. ایالات متحده به صراحت اعلام کرده است که به دنبال بازگرداندن بازدارندگی است و در عین حال از تشدید تنش اجتناب می‌کند. اینجاست که همگرایی منافع آمریکا و اسرائیل به پایان می‌رسد. بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، مشتاق است که ایالات متحده رویکردی قوی‌تر، از جمله حملات مستقیم به ایران را اتخاذ کند. جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، فشار را احساس می‌کند. گزارش‌ها حاکی از آن است که او واقعاً نگران است که نتانیاهو سعی داشته باشد او را به یک جنگ منطقه‌ای گسترده‌تر بکشاند. اما دولت بایدن به مقاومت خود ادامه می‌دهد. در عوض، گام‌های معناداری برای کاهش توانایی‌های گروه‌هایی مانند حوثی‌ها در یمن برمی‌دارد و برای بازگرداندن بازدارندگی آمریکا در کوتاه‌مدت تلاش می‌کند. در حالی که در عین حال تلاش‌های دیپلماتیک کلیدی را برای دستیابی به توافق‌هایی بین اسرائیل و دشمنانش انجام می‌دهد. در عین حال، دولت بایدن به دنبال بیکربندی مجدد منطقه در بلندمدت از طریق دیپلماسی است. جلب نظر سعودی‌ها برای پیگیری یک توافق منطقه‌ای گسترده‌تر که پیام روشنی را در مورد آینده خاورمیانه به ایرانی‌ها ارسال می‌کند، یکی از اقدامات دولت بایدن است. اینکه آیا این تلاش‌ها در کوتاه‌مدت در بازدارندگی موفق خواهند بود یا خیر، نکته‌ای است که باید صبر کرد و دید.

## جنوب جهانی را از یاد نبرید

آمریکا و اروپا باید جایگاه کشورهای مستقل در جنوب جهانی را به رسمیت بشناسند

نقش کم‌رنگ‌تری ایفا می‌کنند. از نظر برخی از این کشورها، بر خورداری از حمایت چین جذاب‌تر است چرا که حمایتی که چین ارائه می‌کند با شروط کمتری همراه است. در هر صورت، حمایت از توسعه در برخی از این کشورها به شدت کاهش یافته است. کمک‌های خارجی بریتانیا از ۱۵/۱ میلیارد پوند در سال ۲۰۱۹ به ۱۲/۸ میلیارد پوند در سال ۲۰۲۲ کاهش یافته و ۲۹ درصد از رقم کمک‌های سال ۲۰۲۲ صرف هزینه‌های میزبانی از پناهندگان در بریتانیا شده است. کمک به یمن که به دلیل حملات حوثی‌ها در صدر اخبار بود، از ۲۶۰ میلیون پوند به ۷۷ میلیون پوند کاهش یافته است. کمک به سومالی از ۲۲۲ میلیون پوند به ۱۰۰ میلیون پوند کاهش یافته است.

روابط جنوب جهانی با روسیه و چین به موازات کاهش تعامل کشورهای این منطقه با اروپا و ایالات متحده قوی‌تر می‌شود. بسیاری از کشورهای جنوب جهانی پیوندهای اقتصادی قوی با روسیه برقرار کرده‌اند. برخی از روابط ریشه در روابط قدیمی با اتحاد جماهیر شوروی دارد. در آن زمان حمایت مسکو از مبارزه با استعمار، به شوروی امکان داد در این کشورها نفوذ کند. چین مشارکت خود را در این کشورها افزایش داده است؛ خصوصاً از طریق طرح کمربند راه که شامل حدود ۱۵۰ کشور است؛ از این کشورها ۴۴ کشور در جنوب صحرای آفریقا و ۲۲ کشور در آمریکای لاتین و کارائیب واقع شده‌اند.

با گوش دادن به سخنان یکی از وزیران عالی‌رتبه آسیایی، از تعبیری که او ارائه داد، متعجب شدم. او می‌گفت: «ایالات متحده همواره پرده روی چشم‌انداز ما انداخته بود و هر چه این پرده نازک‌تر می‌شود متنوع در جهان را بسیار واضح‌تر می‌بینیم.» او نعتی معتقد به کاهش قدرت اقتصادی آمریکا، بلکه معتقد بود توانایی ایالات متحده برای رهبری نظم جهانی رو به ضعف است.

## ماهیت عدم همسویی

در مرکز بحث، ماهیت عدم تعهد نهفته است. هند به‌عنوان بزرگترین دموکراسی جهان، مسلماً در حال تبدیل شدن به کشوری است که مهمترین روابط دوجانبه را با ایالات متحده دارد. در عین حال هند نیز آمادگی حمایت فعالانه از اوکراین را نداشت. مشاوران ارشد در هند به اهمیت روسیه در تامین تسلیحات اشاره می‌کنند. آنها می‌گویند که روسیه هرگز با پاکستان متحد نمی‌شود و هرگز از دولت هند انتقاد نمی‌کند. در حالی که نارندرا مودی، نخست‌وزیر هند، به‌طور خصوصی از ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه انتقاد کرده و با ولادیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین صحبت کرده است اما موضع هند این است که به سیاق پایبندی به اصول عدم تعهد، ادامه دهد.

غرب تا حد زیادی آنها را بدیهی انگاشته است، تجدیدنظر کرده و مسیر جدیدی را برای تعامل تعیین کنیم. اینطور نیست که کسانی که از قطعنامه‌های سازمان ملل حمایت نکردند همگی غیردموکراتیک باشند یا ماهیت اقدامات روسیه را درک نکنند. اتفاقات قابل توجه دیگری در جریان است که غرب باید آنها را درک کند.

نقطه شروع درک ناتوانی ما در تمایز قائل شدن بین ملل مختلف، تاریخ، اقتصاد و سیاست آنها است. روابط قدیمی همیشه به پیوندهای قوی تبدیل نمی‌شوند، خصوصاً اینکه اقتصادها رشد می‌کنند و تغییر و تحولاتی در اتحادهای سیاسی صورت می‌پذیرد. از نظر خیلی‌ها، انکا به تجربه گذشته استعماری مبتنی بر کمک مالی و تجارت برای برآورده کردن خواسته‌های کشورهای در حال توسعه، کافی نیست. رشد این کشورها در حال و آینده، به تنوع بخشیدن روابطشان با کنار گذاشتن روابط قدیمی و بی‌گرفتن روابط جدید بستگی دارد. این کشورها دیگر آماده همسوس شدن با دیدگاه‌های غربی، صرفاً به این دلیل که از آنها اینگونه انتظار می‌رود، نیستند؛ حتی اگر اصل بحث همانی باشد که آنها به رسمیت شناخته‌اند.

## متحدان جدید و فرصت‌های جدید

وقتی که جنوب جهانی در درون خود به دنبال فرصت‌های جدید برای خود می‌گردد، در نتیجه انتظارات از متحدان جدید در نحوه واکنش کشورها به رویدادها و مسائل نقش ایفا می‌کند؛ تصمیم کشور جزیره‌ای کوچک به نام نانورو در دور شدن از تایوان و نزدیک شدن به چین در ۱۵ ژانویه، نمونه‌ای کوچک از این مدعا است. یکن چندین دهه تلاش کرده است تا هرگونه روابط دیپلماتیکی که تایوان برقرار می‌کند را معکوس کند. این اتفاق به‌رغم کمپین دوساله دولت بایدن برای معکوس کردن روند رو به رشد اقتصادی، دیپلماتیکی و نظامی پکن در اقیانوس هند و اقیانوس آرام رخ داده است. پیامدهای این تصمیم تأثیرات بلندمدت منطقه‌ای نیز دارد، زیرا رئیس‌جمهور سابق نانورو در ماه نوامبر دبیرکل مجمع الجزایر اقیانوس آرام شد. ممکن است به‌زودی متوجه شویم که این تصمیم نانورو تحت نفوذ در حال افزایش پکن اتخاذ شده است.

تمایل به گردهم آوردن کشورها در کنار هم، ارتباطات از پیش تنظیم‌شده مبتنی بر دانش و روابط را تضعیف کرده است. پیوندهای تاریخی بین کشورهای اروپایی و بخش‌هایی از آفریقا، آمریکای جنوبی و آسیا تا حد زیادی از بین رفته زیرا کشورهای مستقل دیگر به کسانی که زمانی آنها را استعمار کرده بودند، اعتماد نمی‌کنند. کمک‌های توسعه‌ای که قبلاً برای رشد اقتصادی بسیاری حیاتی بودند، نسبت به گذشته



کاترین اشتون

مسئول سابق سیاست خارجی اتحادیه اروپا

روابط جنوب جهانی با روسیه و چین به موازات کاهش تعامل کشورهای این منطقه با اروپا و ایالات متحده قوی‌تر می‌شود. بسیاری از کشورهای جنوب جهانی پیوندهای اقتصادی قوی با روسیه برقرار کرده‌اند. برخی از روابط ریشه در روابط قدیمی با اتحاد جماهیر شوروی دارد. در آن زمان حمایت مسکو از مبارزه با استعمار، به شوروی امکان داد در این کشورها نفوذ کند. چین مشارکت خود را در این کشورها افزایش داده است؛ خصوصاً از طریق طرح کمربند راه که شامل حدود ۱۵۰ کشور است؛ از این کشورها ۴۴ کشور در جنوب صحرای آفریقا و ۲۲ کشور در آمریکای لاتین و کارائیب واقع شده‌اند.

انتظار این است که کشورهای غیراروپایی به‌سادگی تهاجم روسیه را در رأس برنامه‌های خود قرار دهند؛ چرا که یک رابطه مستحکم بین غرب و آنچه به‌عنوان جنوب جهانی شناخته می‌شود براساس ارزش‌ها، ایده‌ها و اولویت‌ها وجود دارد اما جنگ اوکراین به یادمان آورد که این فرضیات اغلب اشتباه هستند. این اشتباه برای ایالات متحده و اروپا غافلگیرکننده و مسلماً یک شوک بوده است. این شوک با اتحاد فوق‌العاده در اتحادیه اروپا ترکیب شد؛ اتحادیه‌ای که کشورهای عضو آن معتقد بودند ماهیت واضح تجاوز روسیه را نمی‌توان بدون پاسخ رها کرد. در سال ۲۰۱۴، زمانی که من ریاست شورای روابط خارجی اتحادیه اروپا را برعهده داشتم، دیدگاه‌های متفاوتی در مورد بهترین شیوه برخورد با روسیه، حتی پس از الحاق کریمه به روسیه، وجود داشت. در سال‌های بعد، تلاش‌های اتحادیه اروپا عمدتاً در جای دیگری متمرکز شد. تنها تعداد کمی از کشورها نظیر لهستان و لیتوانی بارها به این موضوع اشاره کردند که روند درگیری در اوکراین ثابت نماند و ادامه خواهد داشت.

تا آنجا که به اروپا مربوط می‌شود، هیچ چیز مبهمی در مورد اقدامات روسیه وجود نداشت. اروپا خواستار پاسخی واضح از سوی اعضای سازمان ملل بود. در حالی که بسیاری به قطعنامه‌های مجمع عمومی سازمان ملل در محکومیت روسیه رأی دادند، بیش از ۴۰ کشور مرتباً با آنها مخالفت کردند. اینها شامل بسیاری از کشورهای آفریقایی، آسیایی و آمریکای لاتین می‌شدند که کشورهای جنوب جهانی را تشکیل می‌دهند. این واقعیت به ما هشدار می‌دهد که باید در فرضیات و روابطی که

